

بشر و انبیاء و ادیان و کتب مقدسه همیشه بوده و خواهند بود

حضرت نقطه اولی، حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح رقم (17) امر و خلق - جلد 2

۱۷- بشر و انبیاء و ادیان و کتب مقدسه همیشه بوده و خواهند بود

و از حضرت نقطه در رساله دلائل سبعة است قوله الاعلی: از برای خلق او اولی نبوده و آخری نخواهد بود که تعطیل در فیض لازم آید و بعدد آنچه ممکن است در امکان از عدد خلق ارسال رسل و انزال کتب فرموده و خواهد فرمود .

و از حضرت بهاء الله در ایقان است قوله الاحلی لم یزل جود سلطان وجود بر همه ممکنات بظهور مظاهر نفس خود احاطه فرموده و آتی نیست که فیض او منقطع شود و یا آنکه امطار رحمت از غمام عنایت او ممنوع گردد ... تا یقین ثنائی که صنع او را بدایت و نهایتی نبوده و نخواهد بود ... خلق او از اول لا اول بوده و آخری او را اخذ نکرده و مظاهر جمال او الی نهایت خواهد بود ابتدائی او را ندیده .

و از آنحضرت در تفسیر سورهء الشمس است قوله الاعلی: کما تری ان کل ملة من ملل الارض استضاءت بشمس من هذه الشمس المشرقات و الذی انکرانه صار محروما عنها و قوله الاعظم الابهی این است که در جمیع اعهاد و ازمان انبیاء و اولیاء با قوت ربانی و قدرت صمدانی در میان ناس ظاهر گشته و عقل سلیم هرگز راضی نشود که نظر ببعضی کلمات که معانی آنرا ادراک ننموده این باب هدایت را مسدود انگارد و از برای



ORIGINAL

این شمس و انوار ابتدائی و انتهای تعقل نماید زیرا که فیضی اعظم ازین فیض کلیه نبوده و رحمتی اکبر ازین رحمت منبسطه الهیه نخواهد بود و شکی نیست که اگر در یک آن عنایت و فیض او از عالم منقطع شود البته معدوم گردد لهذا لم یزل ابواب رحمت حق بر وجه کون و امکان مفتوح بوده و لایزال امطار عنایت و مکرمت از غمام حقیقت بر اراضی قابلیت و حقایق و اعیان متراکم و مُفیض خواهد بود این است سنت خدا من الازل الی الابد .

و از آنحضرت در لوحی است قوله الاعلی: و اینکه سؤال شده بود که چگونه ذکر انبیای قبل از آدم ابوالبشر و سلاطین آن ازمنه در کتب تواریخ نیست عدم ذکر دلیل بر عدم وجود نبوده و نیست نظر بطول مدت و انقلاب ارض باقی نمانده و ازین گذشته قبل از آدم ابوالبشر قواعد تحریر و رسومی که حال بین ناس است نبوده وقتی بود که اصلاً رسم تحریر نبوده قسم دیگر معمول بوده و اگر تفصیل او ذکر شود بطول انجامد ملاحظه در اخلاف بعد آدم نمائید که در ابتداء این السن معروفه مذکوره در ارض نبوده و همچنین این قواعد معموله بلسانی غیر این السن مذکوره تکلم مینمودند و اختلاف السن در اراضی که ببابل معروف است از بعد وقوع یافت لذا آن ارض ببابل نامیده شد اَی تَبَلَّتْ فِیْهَا اللِّسَانُ اِی اِخْتَلَقَتْ و بعد لسان سریانی ما بین ناس معتبر بوده و کتب الهی از قبل بآن لسان نازل تا ایامیکه خلیل الرحمن از افق امکان بانوار سبحانی ظاهر و لائخ گشت آنحضرت حین عبور از نهر اردن تکلم بلسان رسمی عبرانیا و چون در عبور خلیل الرحمن بآن تنطق فرموده لذا عبرانی نامیده شد و کتب و صحف الهی بعد بلسان عبرانی نازل و مدتی گذشت و بلسان عربی تبدیل شد و اول من تکلم به یعرب بن قحطان و اول من کتب بالعربیه مرامر الطائی و اول من قال الشعر حمیر بن با و بعد رسوم خطیه از قلبی بقلبی نقل تا اینکه باین قلم معروف رسید حال ملاحظه نمائید بعد از آدم چه قدر لسان و زبان و قواعد خطیه مختلف شده تا چه رسد بقبل از آدم مقصود ازین بیانات آنکه لم یزل حق در علو امتناع و سمو ارتفاع خود مقدس از ذکر ماسواه بوده و خواهد بود خلق هم بوده مظاهر عز احدیه و مطالع قدسیه باقیه در قرون الاولیه مبعوث شده اند و خلق را بحق دعوت فرموده اند و لکن نظر باختلافات و تغییر احوال عالم بعضی اسماء و اذکار باقی نمانده در کتب ذکر طوفان مذکور و در آنحادثه آنچه بر روی ارض بوده جمیع غرق شده چه از کتب تواریخ و چه غیره و همچنین انقلاب بسیار شده که سبب محو بعضی امور گشته و ازین مراتب گذشته در کتب تواریخ موجوده در ارض اختلاف مشهود است بعضی از هشت هزار سال تاریخ دارند و بعضی بیشتر و بعضی دوازده هزار سال و اگر کسی کتاب جوک دیده باشد مطلع میشود که چه مقدار اختلاف ما بین کتب موجود است .

و از حضرت عبدالهاء در رساله افلاکیه است قوله العزیز لان الجسمانیات آیاتو انطباعات للروحانیات و ان کل سافل صور و مثال للعالی بل ان العلویات و السفلیات و الروحانیات و الجسمانیات و الجوهریات و العرضیات و الکلیات و الجزئیات و المبادی و المبانی و الصور و المعانی و حقایق کلشیئی و ظواهرها و بواطنها کلها مرتبط بعضها مع بعض و متوافق و متطابق علی شأن تجدد القطرات علی نظام البهور والذرات علی نمط الشمس

بحسب قابلیتها و استعداداتها لان الجزئيات بالنسبة لما دونها كيات الى الحقائق والمكونات التي هي اعظم منها فالكلية والجزئية في الحقيقة امرٌ اضافيٌّ و شأنٌ نسبيٌّ والارحمة ربك وسعت كلشيئاً اذاً فاعلم بان الهيته الجامعة لنظام الوجود شاملةٌ لكل موجود كلي او جزئيٍّ اما ظهوراً و اوطوناً سراً او علانتهً فكما ان الجزئيات غير متناهية من حيث الاعداد كذلك الكليات الجسمية والحقائق العظيمة الكونية خارجةٌ عن حد العداد والاحصاء وان مشارق التوحيد و مطالع التفريد و شمس التقديس تعالت و تقدست عن القيود العديّة و ان العوام الروحانية النورانية تنزهت عن الحدود الحصرية و كذلك عوالم الوجود الجسمانية لا تحصيها العقول و الافهام و لا تحيط بها مدارك اولى العلم الاعلام و از آنحضرت در مفاوضات است قوله العزيز اما حقيقت نبوت كه كلمة الله و مظهریت كامله است بدایتي نداشته و نهایتی ندارد

و قوله المبين انسان عضو اعظم اينعالم است و اگر عضو اعظم درین هيكل نباشد البته هيكل ناقص است... زیرا در بين كائنات انسان جامع كالات وجود است و مقصد از انسان فرد كامل است يعنى اول شخص عالم كه جامع كالات معنويه و صوريه است كه در بين كائنات مثل آفتاب است... اين مظهریت كامله از اول لا اول له الى آخر لا آخر بوده و در سفر نامه امريكا است پرسیدند آیا بعد از دور بهائی باز دورهء دیگر خواهد بود فرمودند سلطنت خدا بدایت و نهایت ندارد و فیوضات او بی انتها است.

و از آنحضرت در خطابي است قوله العزيز اهل امريك در ازمنهء قديمه از جهت شمال نزديك آسيا بودند يعنى خليجی فاصله است لهذا از آن جهت گویند عبور و مرور شده است و علائم دیگر نیز دلالت بر مرارده نماید اما بحلی كه صیت نبوت نرسد آن نفوس معذورند در قرآن میفرماید و ما كنا معذبين حتى نبعث رسولاً البته در آن صفحات نیز در ازمنه قديمهء وقتی ندای الهی بلند گشته و لكن حال فراموش شده است